



درس می خوانم تا یک پرستار خیلی خیلی  
معرکه شوم. « ماما لبخند زنان نگاهش  
کرد و گفت: « آفرین به تو، مطمئنم پرستار  
عالی ای می شوی. » لبخند ماما از مریای  
تمشک هم شیرین تر بود!

صبح! خبر مهمت چیست؟» مریم همان جور  
که یک قاشق کوچولو مریای شیرین تمشک  
توی دهانش می گذاشت، لبخند زنان گفت:  
« می خواهم پرستار شوم. می خواهم وقتی  
بزرگ شدم، یک پرستار خوب شوم. آن قدر

